



کانت و مسئله اختیار، آزادی و بقای نفس

نفس را اثبات کرد ولی وجدان انسان می گوید نفس باقی و خالد است همیشه هست و در دنیای دیگری پاداش یا کیفر می بیند، می گوید دلش این است که وجدان انسان همیشه فرمان به صداقت، امانت، درستی و عدالت میدهد، در صورتیکه انسان همیشه در عمل می بیند در این دنیا صداقت و امانت و درستی و عدالت و اینها لزوما پاداش ندارد انسان در این دنیا با چشم خودش می بیند چیزهایی که از نظر رسیدن به پاداشهای دنیوی است که از نظر رسیدن برای انسان قید و بند است علی بن ابیطالب با معاویه در دروی هم قرار می گیرند علی مردی است پایبند عدالت مخالف با تبعیض و رشوه و مخالف با دروغ گفتن و فریب دادن، تمام سیاستش بر این اساس است، و معاویه یک مردی است که پایبند هیچ یک از این حرفها نیست چون او می خواهد بهدف و مقصود برسد، قهرا به اهداف و مقاصد دنیوی با فریب و نیزنگ و دروغ و مال مردم خوردن تبعیض، بهتر می توان رسید همه انسانها همیشه در دنیا اینرا احساس می کنند که اینها (فصائل اخلاقی) برای انسان قید و محدودیت ایجاد می کند با همه اینها باز آن اندرون و ضمیر انسان به صداقت، امانت و عدالت فرمان می دهد و از فرمان خودش دست برنمیدارد این برای چیست؟ می گوید محال است اگر انسان در درون خودش به پایان نیک این چیزها (که اینها هر نوعی رود) ناآگاهانه مطمئن نباشد، این اعتقاد در عمق وجدان و ضمیر انسان ناآگاهانه هست. ای بسا ظاهر انکار می کند که ما نمی دانیم که واقعا قیامت و معادتی هست، آیا بعد از مردن هم خبری هست یا نه. ولی ناآگاهانه در درون خودش ایمان دارد به این حقایق و لهذا حسدیار هم که راست بگوید ولی بدی ببیند اگر عدالت کند و از مردم ظلم ببیند، باز عدالت، صداقت و امانتش را رها نمی کند. این برای اینست که در عمق وجدان و ضمیر (به علم حضوری) این مطلب را احساس می کند که زندگی منحصر بانجا نیست، حس می کند که (تعبیر مال خود اوست) دوره دنیا نظیر دوره زندگی یک چنین است که یک تولدی دیگر در پیش روی او هست، پس احساس تکلیف متضمن ایمان به پاداش است یعنی متضمن ایمان به خلود و بقای نفس است ایمان به



* آقای کانت از وجدان اخلاقی نه فقط دستورات اخلاقی را استنباط می کند بلکه آزادی و اختیار و بقای نفس و خلود نفس و خدا را اثبات می کند، وجدان اخلاق پایه فلسفه او در همه ماورالطبیعه است.

کانت می گوید اگر خواهیم از راه عقل نظری و از راه فلسفه اثبات کنیم که انسان مختار و آزاد است، زیرا عقل نظری آخرش به جایی میرسد که می گوید آدم اختیار ندارد یک موجود مجبور است. ولی از راه حس اخلاقی، حس اخلاقی می گوید یک امری است درونی وجدانی انسان با علم حضوری آنرا کشف می کند، علم حضوری یعنی درون خودش را مستقیماً می بیند، یعنی ادراک مستقیم درون می گوید اگر ما از راههای فلسفه وارد بشویم آخرش باین میرسیم که آدم یک موجود مجبور است ولی وقتی به حس اخلاقی خودمان (به وجدان خودمان) مراجعه می کنیم در وجدان خودمان انسان را آزاد و مختار می یابیم آزادی و اختیار را هم با حس درونی و با ضمیر اثبات می کند خوب این حرفه تازه ای نیست خیلی افراد دیگر هم به این حس استناد می کنند از باب حس درونی می گویند مولوی می گوید این که گویی این کم یا آن کم یعنی امر وجدان است) این دلیل اختیار است ای قسم (۱۰۰۰) پس انسان بحکم دلیلهای فلسفی، یک موجود مختار و آزاد است. بعد از همینجا مسئله بقا و خلود نفس را اثبات می کند می داند یکی از مسائل مهم بشریت همیشه این بوده است که آیا روح انسان و نفس انسان بعد از مردن جاویدان است و در عالم دیگر سعادتمند و یا شقاوتمند است، یا نه نفس انسان و روح انسان با مردن انسان تمام و فانی می شود، این یکی از مهمترین مسائل فکری و فلسفی دنیاست. الان هم که شما بهمین دنیای با اصطلاح ماشینی اروپا بروید باز فلسفه بزرگ اروپا را می بینید که بعضی از آنها مادی و بعضی روحی هستند. کانت معتقد است با براهین فلسفه نمی توان بقا و خلود

مروری بر ...

قابل ذکر در این دوران تشکیل اوپک عربی به پیشنهاد عربستان سعودی است تا با ایجاد جبهه‌ای واحد در مقابل کشورهای پیشرو اوپک که خواهان منافع ملتهای مستضعف خود می‌باشند حافظ امپریالیسم جهانی باشند.

در واقع امپریالیسم جهانی که با تشکیل اوپک منافع سرشار خود را در خطر می‌دید، عوامل دست نشانده خود را در ایجاد جبهه‌ای واحد در مقابل کشورهای پیشرو اوپک ترغیب نمود که بتواند از تصویب قطعنامه‌هایی که حقوق حقه کشورهای صادرکننده نفت را تضمین می‌کرد جلوگیری نماید.

ب - افزایش تعداد اعضا: سازمان:

غیر از پنج کشور ایران، کویت، عربستان سعودی، عراق و ونزوئلا که اعضا مؤسس اوپک هستند بتدریج هشت کشور جدید نیز عضویت اوپک را در سالهای مختلف زیر قبول کردند:

قطر در سال ۱۹۶۱، اندونزی و لیبی در سال ۱۹۶۲، ابو ظبی در سال ۱۹۶۴، الجزایر در سال ۱۹۶۹، نیجریه در سال ۱۹۷۱، اکوادور در سال ۱۹۷۳ و گابن در سال ۱۹۷۵ به عضویت اوپک درآمدند. در حال حاضر تعداد اعضا، اوپک سیزده کشور می‌باشد. طبق اساسنامه‌آن عدد از کشورهای صادرکننده نفت که دارای منافع مشترک با اعضا اوپک می‌باشند می‌توانند در خواست عضویت در سازمان را بنمایند. عضویت اعضا جدید مستلزم موافقت کلیه اعضای مؤسس و تصویب ۷۵٪ اقل سه چهارم کلیه اعضا می‌باشد.

ج - تأسیس شرکتهای ملی نفت:

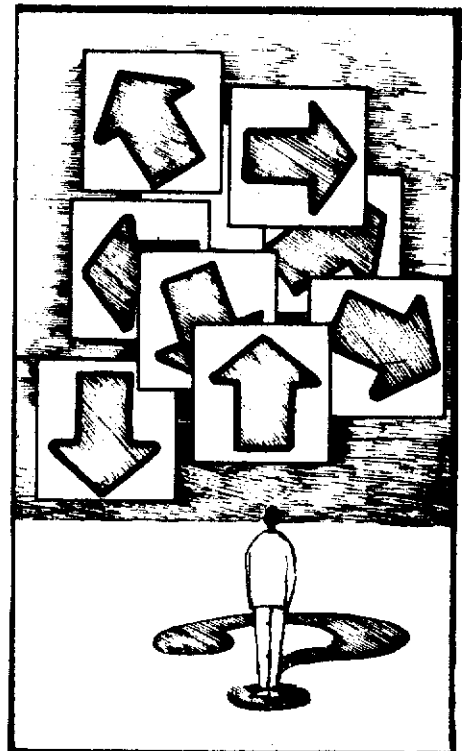
ایران از بین کشورهای عضو اوپک اولین کشوری است که اقدام به تأسیس شرکت ملی نفت نموده است. شرکت ملی نفت ایران در اردیبهشت ۱۳۳۵ به موجب قانون معروف به قانون اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت تأسیس گردید و سایر کشورهای عضو اوپک بعداً اقدام به تأسیس شرکتهای ملی نفت خود نمودند.

ادامه دارد

همینجا وجود خدا را اثبات می‌کند. این است که می‌گوید ۲ چیز اعجاب آور است. که هیچ چیز باندازه آنها برای انسان اعجاب آور نیست (معلوم می‌شود خودش تحت تاثیر این جهت بوده) یکی آسمان پرستاره در بالای سر ما دیگر وجدان که در ضمیر ما قرار گرفته. به عبارت دیگر گاهی چه علما و عرفای ما یا علمای آنها به جای عقل کلمه دل می‌آورند که در اینجا منظور از دل همین وجدان است. کانت گفته است که ژان ژاک روسو صاحب کتاب معروف امیل و کتاب اعترافات و کتابهای دیگر یک جمله ای درباره خدا گفته است. دل منطقی دارد. که سر آن منطق را درک نمی‌کند یعنی گاهی وقتها یک چیزهایی را انسان به حسب وجدان خودش احساس می‌کند که فکرتش بانجا نمیرسد و بعد می‌گوید پس راست گفته است. روسو و باز می‌گوید راست گفته باسگال. باسگال یکی از نوابع ریاضی اروپا است (که می‌گویند فوق العاده نابغه بوده است) آنها گفته که دین برای خود دلیلهایی دارد که سر یعنی عقل از آن دلیلهای اساسا خبر ندارد. کانت می‌گوید اینها راست می‌گویند حرف اینها درست است، مقصودش این است که برای اثبات وجود خدا انسان نباید همه اش دنبال دلیل عقل برود آنها یک سلسله ادله است و ولی دل برای خودش دلیلهایی دارد غیر از دلیلهای عقل. راه دل، راه، ضمیر یک راه جدایی است بسوی خدا و راه عقل راه جدایی است به سوی خدا یکی از آنرا و یکی از راه دیگر می‌خواهد برود اینجا یک حدیثی یاده افتاد که با این مسئله هم مناسب است و معمولا هم ذکر می‌کنند شخصی آمد خدمت امام صادق (ع) و عرض کرد به چه دلیل من به وجود خدا اعتقاد پیدا بکنم، امام از یک راه تحلیل وجدان وارد شد. فرمود هیچ اتفاق افتاده که سوار کشتی شده باشی؟ گفت بله. اتفاق افتاده که باد تندی بوزد (قدیم کشتی بخاری که بوده) و کشتی فوق العاده متلاطم احیاناً شکسته باشد بطوری که تو از تمام علل و عوامل مایوس شده باشی؟ گفت اتفاقاً پیش آمده، فرمود تو همان وقت هیچ احساس کردی که یک قدرتی هست که اگر بخواهد ترا نجات بدهد، نجات می‌دهد؟ گفت بله. فرمود همان او خدا است. آنوقتی که تو از همه علل و اسباب و عوامل بریده بشوی خواه ناخواه این وجدان تو است که نمی‌گذارد. مایوس باشی. چون واقعا چنین چیزی در وجدان تو هست، حکم می‌کند که

اراده اش که تعلق بگیرد از سلسله اسباب و مسببات چیزی در مقابلش نیست. خوب این نظریه که نظریه وجدان بود همانطور که عرض کرده یک نظریه خاصی است و تکیه اش بر عاطفه نیست. تکیه اش هم بر اراده و عقل نیست تکیه اش تنها بر وجدان است. حالا این نظریه آیا قابل انتقاد است یا

خلود نفس یعنی احساس اینکه من باقی هستم و پاداشم را از عالم و جهان می‌گیرم و پاداشم کم نمی‌شود. این خودش متضمن ایمان به خالق است. یعنی ایمان به خلود مستلزم ایمان به خالق است. این است که آقای کانت از همین وجدان اخلاقی نه فقط دستورات اخلاقی را استنباط می‌کند. این پایه فلسفه او در همه ماوراء الطبیعه است. از همینجا آزادی و اختیار را اثبات می‌کند، از همینجا بقای نفس و خلود نفس و عالم آخرت را اثبات می‌کند. از



* ایمان به خلود نفس
یعنی احساس اینکه من باقی
هستم و پاداشم را از عالم و
جهان می‌گیرم و پاداشم کم نمی
شود، این خودش متضمن ایمان
به خالق است، یعنی ایمان به
خلود مستلزم ایمان به خالق
است.